



شناسنامه ویژه نامه نقد کتاب شماره ۲

عنوان کتاب: ناقوس گمراهی

موضوع کتاب: نقد مدعی یمانی

نویسنده کتاب: نصرت الله آیتی

ناشر کتاب: بنیاد فرهنگی مهدی موعود 

ویراستار: مجید گودرزی

صفحه آرای: محمود اشتری

کارشناسان نقد: آقایان حیدری چراتی و علی شریفی

مجری جلسه نقد: مجمع فعالان فرق، ادیان، اقوام و مذاهب (مقام)

تاریخ برگزاری جلسه نقد: ۱۵ اسفند ۱۳۹۸ | ۱۵ فروردین ۱۳۹۹



مجمع فعالان فرق، ادیان، اقوام و مذاهب

آدرس پستی: ۳۷۱۳۱۱۴۹۶۴۸

آدرس الکترونیک: mafam121@chmail.ir

شماره سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۰۲۸۵۸

ویژه نامه شماره ۱

نقد کتاب ناقوس گمراهی



مجمع فعالان فرق، ادیان، اقوام و مذاهب

فهرست مطالب

مقدمه	۶
معرفی اجمالی کتاب "ناقوس گمراهی"	۸
سابقه علمی مؤلف	۹
سابقه علمی منتقدین	۹
نقدهای شکلی	۱۱
نقدهای محتوایی	۱۲



مقدمه

نقد عبارت از مطالعه، ارزش‌یابی و تفسیر متن است. نقد کتاب شکلی از نقد ادبی است که ارزش‌یابی کتاب را براساس محتوا، روش و شایستگی آن انجام می‌دهد. در واقع؛ نقد کتاب براساس مهارت‌های تحلیلی شکل می‌گیرد. عواملی که برای تحلیل اثر توسط ناقد در نظر گرفته می‌شود شامل؛ موقعیت نویسنده کتاب، اهمیت عنوان، تحلیل موضوعی اثر، سطح نگارش، ارتباط میان فصل‌ها، پردازش متن، استنادها، رویکردها، بررسی سوگیری، جامعیت، اعتبار و برخی عوامل دیگر می‌باشد.

آنچه اساس یک نقد را تشکیل می‌دهد؛ احاطه به موضوع یا پدیده‌ی مورد نقد، استفاده از یک روش منطقی، داشتن دید همه‌جانبه‌گر و احتراز از دخالت دادن احساسات و حبّ و بغض‌های شخصی است. نقد کردن علاوه بر ارزیابی منطقی یک اثر یا پدیده و جدای از تعریف و تمجید کردن، حمله نمودن و بکار بردن

کلمات عتاب آلود است. نقد یک روش بررسی آگاهانه و مدبرانه است که حاصل آن سازندگی، تعامل و پیشرفت بیشتر است.

یکی از بزرگترین آسیب‌های اجتماعی هر جامعه‌ای، کمبود فرهنگ نقد‌های سازنده و فرهنگ انتقادپذیری است. بنابراین آنچه که بیش از هر چیز دیگری می‌تواند جامعه را به سوی سالم‌تر شدن و پیشرفت سریعتر هدایت کند، گسترش فرهنگ انتقاد و نقدپذیری است. ما باید افراد جامعه خود را به سویی پیش ببریم که همیشه آماده نقد و انتقادپذیری باشند.

پدیده‌هایی که به وجود می‌آوریم، هیچ وقت نمی‌توانند کامل و بدون نقص باشند. همیشه راهی برای تکامل خودمان و آثارمان هست. از طرفی نباید از تمام مردم انتظار داشت همه آثار ما را بپسندند. بگذاریم دیگران هم نظر خود را بیان کنند و در ابراز آن احساس آرامش کامل داشته باشند. نقد، ابزار تعامل یک جامعه‌ی پویاست و می‌تواند پایه پیشرفت باشد.

آنچه از دید ما درست است، ممکن است از باور فرد دیگری نادرست باشد. بدیهی‌ست که پدیدآورنده اثر چون با علاقه و جانش آن را به وجود آورده، حساسیت بیشتری به اثر دارد. اما وقتی با دیگران مواجه می‌شویم، باید از حساسیت خود بکاهیم و برای تعامل و تکامل بیشتر، روحیه انتقادپذیری و تعامل را در خود تقویت نماییم.

از این رو مجمع فعالان فرق، ادیان، اقوام و مذاهب (مقام) به منظور تحقق یکی از مطالبات حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در بحث کرسی‌های آزاداندیشی در موضوعات چهارگانه تخصصی خود و همچنین برای به روزرسانی فعالان این عرصه و ایجاد فضای نشاط و پویایی و تعاملات علمی بیشتر، اقدام به برگزاری جلسات نقد کتاب به صورت مجازی نموده است.

روش برگزاری نقد کتاب بصورت مجازی به این صورت است که فایل PDF کتاب (در صورت وجود) یا اصل کتاب خریداری و برای منتقدین ارسال می‌گردد.

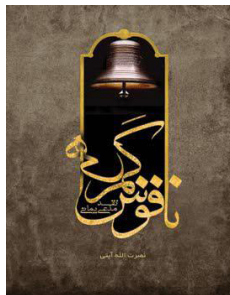
سپس در بازه‌ی زمانی مشخص، نقدهای منتقدین به صورت مکتوب جمع‌آوری و در اختیار مؤلف کتاب قرار می‌گیرد. پس از پاسخ مؤلف کتاب به نقدهای منتقدین در قالب یک یادداشت، مجموع پرسش و پاسخ به صورت یک ویژه نامه نقد کتاب منتشر می‌شود.

مجموعه حاضر حاصل برگزاری نقد کتاب «ناقوس گمراهی»، نوشته نصرت الله آیتی می‌باشد که توسط کارشناسان حوزه نقد مدعیان دروغین، مورد نقد قرار گرفته و پاسخ آنها توسط مؤلف محترم نگارش یافته است.

این ویژه نامه در برگیرنده نقدها و پاسخ‌هایی است که از منتقدین و مؤلف کتاب دریافت شده است و با کمترین دخل و تصرف منتشر گردیده است. در نقد کتاب «ناقوس گمراهی» ۱۶ نفر شرکت نمودند، که از مجموع این افراد ۲ نفر مشارکت فعال داشتند و الباقی به عنوان شرکت کننده، در جلسه نقد حاضر شدند.

معرفی اجمالی کتاب "ناقوس گمراهی"

کتاب «ناقوس گمراهی» در نقد مدعی یمانی در ۱۷۵ صفحه به قلم نصرت الله آیتی در سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام در ۱۰۰۰ نسخه به چاپ رسید.



این کتاب تلاشی برای نقد شخصیت احمد بصری، معروف به احمد الحسن

یکی از مدعیان معاصر است که با طرح دعاوی خود در گوشه و کنار گرد و غباری برانگیخته و در سایه آن به صورت محدود برای خود پیروانی دست و پا کرده است. نویسنده این کتاب در قالب پاسخ به برخی شبهات و مطرح کردن برخی نقدها به دنبال روشن کردن ابعاد و زوایای شخصیتی احمد الحسن بوده و مطالب خود را در قالب ۹ عنوان کلی مطرح نموده است.

بررسی شیوه‌های نقد احمدبصری، مقامات (مورد ادعای) احمد بصری، نقد و بررسی شخصیت احمد بصری، برداشت‌های غلط، تحریف در روایات به قصد فریب، ادعاهای غیرقابل اثبات، اشتباهات فقهی و خبط‌های دیگر از جمله سرفصل‌های اصلی این کتاب به شمار می‌آیند.

سابقه علمی مؤلف

حجت الاسلام نصرت الله آیتی مدرس؛

محقق و مؤلف حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها، دارای مقالات علمی پژوهشی و علمی ترویجی و کتب متعدد، دانش آموخته حوزه علمیه قم، عضو هیئت علمی مؤسسات مختلف مذهبی و سردبیری چند فصلنامه پژوهشی در حوزه امامت و مهدویت و ... نویسنده کتاب "ناقوس گمراهی" و ده‌ها کتاب دیگر در موضوع مهدویت.



سابقه علمی منتقدین

جناب آقای حیدری چراتی؛

مدرس، محقق و مؤلف در موضوعات اعتقادی و دینی در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های کشور، ارزیاب مجلات تخصصی حوزه و دانشگاه، دارای تألیفات در موضوعات مختلف اعتقادی، مهدویت، فرقه‌ای و ...

جناب آقای علی شریفی؛

محقق و پژوهشگر و مدرس در موضوع مهدویت و همچنین پژوهشگر در موضوع فرق و مذاهب موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام، مسئول واحد مهدویت موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام، کارشناس شبکه ولایت.



سخن مؤلف

از سرورانی که محبت کردند و اثر ناچیز بنده را مطالعه کردند خصوصاً جناب آقای حیدری چراتی و جناب آقای شریفی صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم و امیدوارم بتوانم در چاپ‌های بعد نقطه نظرات‌شان را اعمال نمایم.

مقدمه ناقد

موضوع مهدویت از مباحث اساسی و اولویت‌های اول اعتقادی و دینی است و در این میان پرداختن به نقد مدعیان مهدویت از اهمیت بالایی برخوردار است. جناب آقای آیتی نیز شخصیت شناخته شده‌ای در موضوعات مهدوی بوده و آثار و تحقیقات و فعالیت‌های ایشان در این زمینه قابل تقدیر است. اما براساس فرمایش امام کاظم علیه السلام "اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَايِشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يُجْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبُاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ يَهْدِيهِ السَّاعَةَ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثَةِ سَاعَاتٍ" عمل گردد. لذا در ذهن بنده اشکالاتی یا سؤالاتی به وجود آمده است که در این جا طرح می‌نمایم تا جواب متقن از سوی مؤلف محترم داده شود.

نقدهای شکلی

عدم بیان پیشینه تحقیق در دیگر کتب

ناقد: بهتر بود اوّل کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده نام برده و سپس مزیت کتاب خودش را بیان می‌نمودید. چنین اشکالاتی که در این کتاب بیان شده است، در کتاب‌های متعدد نقدی که بر علیه جریان "احمد بصری" نوشته شده است، ذکر گردیده است.

مؤلف: اشکال عدم ذکر پیشینه وارد است. البته نقد شخصیت در آثار پیشین وجود نداشته و این منظری جدید است و موارد مشابه‌ای که در کتاب‌های دیگر آمده، اندک است که به آنها ارجاع داده شده است.

مشخص نبودن مخاطب کتاب

ناقد: نویسنده‌ی کتاب اوّل باید مخاطب خود را به طور صریح مشخص نماید تا خوانندگان کتاب بدانند که این کتاب متناسب با گروه آنها است یا خیر. این روش حتی در فیلم‌ها هم به کار می‌رود. چرا که با مشخص نمودن مخاطب، ناقدان بهتر می‌توانند قضاوت کنند که آیا نویسنده‌ی کتاب در مسیر درست حرکت نموده یا خیر؟ به عنوان نمونه در این کتاب در صفحه‌ی ۵۸ و ۵۹ و یا در صفحه‌ی ۸۱ و در صفحه‌ی ۱۳۵ و ۱۳۶ و صفحه‌ی ۱۵۳ احادیث ترجمه نشده است. در صورتی که کتاب به زبان فارسی است.

مؤلف: طبیعتاً مخاطب کتاب‌هایی که ناظر به نقد فرق و جریان‌ات انحرافی است، فرهیختگان هستند و تا جایی که بنده به خاطر دارم در هیچ کتابی ندیده‌ام نویسنده مخاطب کتابش را معین کند، مگر در کتاب‌های مربوط به کودکان و نوجوانان. البته اشکال ترجمه نشدن احادیث وارد است.

نقدهای محتوایی

لزوم پرهیز از ادبیات شعاری

ناقد: اگر چه این مسأله به این برمی گردد که مخاطب چه کسی می باشد. اما در هر صورت نویسنده باید از کلمات شعاری پرهیز کند. در صفحه‌ی ۱۴ چنین آمده است که "برخی از مؤمنان ساده‌دل و بی‌بهره از بضاعت علمی"، چنین ادبیاتی برای برخی از اقشار مانند طلاب که گرایش به این جریان پیدا کرده‌اند، مناسب نیست.

مؤلف: اشکال ادبیات شعاری وارد است.

لزوم ارائه ادله برای اثبات یک ادعا برای مدعی

ناقد: در صفحه‌ی ۱۹ "او در منزلت تراشی دارای اشتباهی بسیار زیادی است" و در صفحه‌ی ۲۸ "با اشتباهی که احمد بصری از خود نشان داده ... او مقام الوهیت نیز اضافه گردد." برای اثبات ادعا برای کسی، باید دلیل آورد که براساس چه مبنا و دلیلی می توان به او این ادعا را نسبت داد.

مؤلف: در کتاب ادعا نشده که وی ادعای مقام الوهیت کرده است. عبارت کتاب به این صورت است "بعید نیست که در آینده‌ای نه چندان دور این کاستی نیز جبران شده بر فهرست احمد بصری مقام الوهیت نیز اضافه شود." بنابراین نسبتی نیست، تا مطالبه‌ی دلیل شود.

لزوم معرفی مورد اتقان طرفین برای ایجاد اعتماد در مخاطب

ناقد: منابعی که نویسنده در کتاب نقد بر علیه یک جریان به کار می برد، آیا مورد قبول آن جریان است یا خیر؟ پس لازم است در اول کتاب منابع مورد اتفاق معرفی گردد، تا مخاطب به آن کتاب اعتماد نماید.

مؤلف: تمام منابعی که در این کتاب از آنها یاد شده کتاب‌های منسوب به "احمد

بصری" در سایت رسمی این جریان است. بنابراین از این نظر مشکلی وجود ندارد.

عدول نویسنده از روش مختار خود در نقد احمد بصری

ناقد: در صفحه‌ی ۱۶ و ۱۷ شیوه‌های نقد احمد بصری را در ۴ صورت محصور شده است، آیا غیر از این ۴ روش، روش دیگری وجود ندارد؟ آیا این ۴ روش از روش‌های علمی (یعنی مورد تایید علمای فن نقد) است؟ نویسنده‌ی محترم سعی کرده است، روش چهارم را که به نظرش دارای مزایا می‌باشد (در صفحه‌ی ۳۰ و ۳۱) در نوشتن کتاب اخذ نماید، اما در مسیر نقد از این انحصار خارج شده است.

مؤلف: ناقد محترم انحصار نقدها در ۴ حوزه یاد شده را بدون دلیل دانسته‌اند. به نظر می‌رسد این اشکال زمانی وارد باشد که ناقد محترم نقدی را به عنوان نمونه مطرح کنند که در هیچ یک از ۴ حوزه نگنجد. در ادامه ادعا شده است که نویسنده در مسیر از این انحصار خارج شده است، این احتمال وجود دارد. اما بهتر بود ناقد محترم نمونه‌ای را ذکر می‌فرمودند، تا اصلاح شود.

منافات یا عدم منافات نسبت دادن لوازم یک مطلب به یک جریان با شأن علمی

ناقد: نسبت دادن لوازم یک مطلب به طرف مقابل و معرفی ناقص یک جریان از شأنت علمی یک نویسنده در مباحث علمی کم می‌کند. در صفحه‌ی ۱۵ و صفحه‌ی ۳۱، به پیروان "احمدالحسن" و خود او نسبت داده‌اید که او و یارانش "احمدالحسن" را امام سیزدهم می‌دانند. سؤال اینجاست کدام یک از طرفداران این جریان، احمد بصری را به عنوان امام سیزدهم، در کنار و هم‌ردیف و در عرض امامان دوازده‌گانه می‌دانند و یا کتابی به عنوان "احمد بصری" امام سیزدهم نوشته‌اند؟

بله می‌خواهید به لوازم روایتی (که بعد از امام علی علیه السلام دوازده امام وجود

دارد) استناد کنید، در صورتی که آنها می‌خواهند با این روایت اثبات کنند که بعد از امام زمان علیه السلام امامت به معنای دوازده مهدی ادامه دارد نه امامت دوازده گانه، نه اینکه "احمد بصری" در عرض امامت دوازده گانه است. امام اینجا به معنای اشتراک لفظی است.

در صفحه‌ی ۲۸، بحث مقام رسالت و ولایت، اینجا هم براساس مبانی جریان "احمد الحسن" و باورهای طرفدارانش، رسالت به معنای لغوی اش به کار رفته است، نه به معنای پیامبر و نبی اصطلاحی، تا به آنها نسبت داده شود که شما خاتمیت پیامبر اسلام را قبول ندارید. بلکه آنها احمد بصری فرستاده فرستاده‌ی خدا (حضرت مهدی علیه السلام) که همان رسول است می‌دانند و در صفحه‌ی ۳۵ به عنوان تفسیر اشتباه روایات رجعت آمده است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است؛ اگر نویسنده بر فرض تسالم روایت دوازده مهدی را قبول داشته باشد و همچنین روایات رجعت را بپذیرد، چگونه این روایات را جمع می‌کنید؟

مؤلف: ادعا شده است که نویسنده به صورت ناقص این جریان را معرفی کرده است. روشن است که اگر تمام کتاب‌هایی که در نقد یک جریان انحرافی به رشته تحریر در می‌آید، بخواید به صورت تفصیلی و با همه جزئیات جریان مزبور را معرفی نماید، به تکرار و اطناب می‌انجامد. بنابراین معرفی اجمالی کافی است. بله در معرفی یک جریان نباید مطالب غیر واقعی نسبت داده شود. ناقد محترم مدعی شده‌اند نسبت دادن لوازم یک مطلب به طرف مقابل از شأنت علمی می‌کاهد و این ادعایی به غایت عجیب است. روشن است که لوازم عقلی یک سخن جزئی از آن سخن است و این از بدیهیات است.

ناقد محترم ادعا کرده‌اند که احمد بصری و پیروانش برای وی مدعی مقام امامت نیستند و آنها نمی‌خواهند بگویند امامت دوازده گانه استمرار دارد. به

نظر می‌رسد، این مطلب نیز قابل پذیرش نیست. به نظر حقیر این از نظر پاکِ خطاپوش ناقد محترم است که تصریحات "احمد بصری" و پیروانش را نادیده می‌گیرد.

یکی از تصریحات "احمد" و یارانش بدین قرار است «وانهم - أی الشیعۀ - قاطعون ببناء علی الروایات التي وردت عنهم بأن الأرض لو خلیت من الإمام لساخت بأهلها فبعد قتل - أو بحسب اعتقاد بعضهم موت الامام المهدي (علیه السلام) بمن تستقر الأرض إن لم یکن بأحد ولده الأوصیاء من بعده والأئمة المهديین، كما فی الروایات عنهم»^۱ این عبارت صریح در این است که امام در این جا به معنای اصطلاحی است چون «لو خلیت الارض من الامام لساخت» امام اصطلاحی است و نه لغوی. بنابراین او همه مهدیان را امام می‌داند و در این باره تصریحات متعدد دیگری هم وجود دارد که از حوصله‌ی این نوشتار خارج است.

البته احمد در جایی تصریح می‌کند که ۱۲ مهدی امام هستند، اما «لا کالأئمة». با توجه با این که وی در جاهای دیگر از جمله عبارت نقل شده برای همه مهدیین مقام امامت اصطلاحی قائل است، مقصودش این خواهد بود که آنها در حد و اندازه امامان دوازده گانه نیستند و این درست است و منافاتی با داشتن مقام امامت ندارد. هم چنان که امامان دوازده گانه هم در اصل امامت با یکدیگر اشتراک دارند، اما در فضل یکسان نیستند. معنای حرف "احمد" هم این است که ۱۲ مهدی کف امامت را دارند، اما در فضل از ۱۲ امام پایین تر هستند

افزون بر این "ناظم العقیلى" که به لحاظ علمی شخصیت اول این جریان است، در کتاب "اربعون حدیث فی القائم و ذریته" تمام تلاش خود را بکار می‌گیرد تا اثبات کند، امامان در دوازده نفر منحصر نیستند. بلکه ۲۴ نفرند.

معنای لغوی یا اصطلاحی مقام رسالت و ولایت و چگونگی جمع روایات مهدیین بر فرض پذیرش صحت آن با روایات رجعت ناقد محترم نوشته‌اند وی مدعی مقام رسالت و ولایت نیست و این به معنای لغوی است. عین عبارت وی که بنده نقل کرده‌ام این است «و اولهم مقاما الرساله و الولایه» به نظر می‌رسد تصریح به این که این‌ها دو مقام و منزلت‌اند، خصوصاً ولایت که معنای لغوی آن فضیلت چندانی نیست، ظهور در معنای اصطلاحی دارد و البته ناقد محترم نباید خیلی استبعاد کنند. زیرا مدعیان دروغین همیشه‌ی تاریخ معمولاً حدِ یقینی نداشته‌اند. اما جمع میان روایات مهدیین بر فرض پذیرش و رجعت همان، فرمایش امام صادق (علیه السلام) است که «انهم قوم من شیعتنا یدعون الناس الی موالاتنا و معرفه حقتنا». تفصیل آن را در مقاله‌ای با عنوان "بازخوانی روایات مهدیین پس از قائم" به قلم حقیر می‌توانید مطالعه فرمایید.

نفی قاعده یا نفی مصداق قضیه مهمله دانستن "توقیع شریف"

ناقد: در صفحه‌ی ۴۵ مطلبی با عنوان "اشتباه در فهم توقیع شریف" «فمن ادعی المشاهده...» به اینکه "احمد بصری" برای تبیین این مسأله به قاعده‌ی منطقی تمسک جسته (قضیه مهمله در حکم قضیه جزئی است) حرفی غیرعلمی نگفته است. آیا نظر شما غیر از این است؟ و همچنین برای این مسأله از قرینه‌ی خارجی (ادعای بزرگان شیعه در طول تاریخ بر رویت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) استفاده نموده است. اما موردی را که شما استناد کردید به سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۰۸ «من یتبدل الکفر...» خارج از موضوع است. چرا به قرینه‌ی کفر دلالت بر عموم می‌کند. مؤلف: اما درباره توقیع شریف، ظاهراً ناقد محترم با دقت عرایض بنده را مطالعه

نفرموده‌اند. بنده قاعده را انکار نکرده‌ام. عرض بنده این است که توقیع شریف مصداق این قاعده نیست. چون توقیع شریف موجب کلیه است نه قضیه مهمله.

بحث در آثار شاهد در ازدواج یا صحت آن؟

ناقد: در صفحه‌ی ۱۵۵ در عنوان "اشتباهات فقهی" در بحث لزوم حضور شاهد در ازدواج، اولاً؛ فرقه‌های حنفی، شافعی، حنبله قائل به لزوم شاهد هستند. دوّمأ؛ شیعیان هم در ترتیب آثار فقهی و حقوقی ناشی از ازدواج چون مهریه، نفقه، نَسَب و امثال آن شاهد را لازم می‌دانند. بله در ثبوت و صحت عقد نکاح بین شیعه و سنی اختلاف است. سومأ؛ "احمد بصری" در کتابش «الی شاهد علی الزواج» یک شاهد را به کار برده است. چرا شما در ترجمه به دو شاهد ترجمه کرده‌اید؟ در باب لزوم "حضور شاهد در ازدواج". مؤلف مطلبی را از "احمد" بیان می‌کند که در این متن او (احمد بصری) مدعی شده است که "شیخ طوسی" روایت "وصیت" را قبول و راویان آن را شیعه می‌دانند. هر چند استدلال مؤلف از بیان این مقطع امر دیگری است، ولی خود این بیان، شبهه‌ی قبولی روایت "وصیت" از جانب "شیخ طوسی" را برای مخاطب ایجاد می‌کند. لذا مؤلف باید این مسأله را پاسخ داده و ثابت نماید که این سخن "احمد" دروغ است.

مؤلف: اولاً؛ درباره لزوم شاهد در ازدواج؛ آنچه ملاک است فقه شیعه است و نه حنبلی و شافعی. دوّمأ؛ بحث در ثبوت آثار نیست. بلکه اصل صحت آن است و احمد صحت را مشروط به شاهد و نه آثار و لوازم آن دانسته است. سومأ؛ درباره ترجمه عبارت به دو شاهد اگر آن‌طور است که ناقد محترم فرموده‌اند، اشتباه از بنده است. اشکال «ایجاد شبهه برای مخاطب در مورد صحت روایت وصیت» وارد است و بایستی توضیح بیشتر می‌دادم.

منظور از عصمت برای "احمد الحسن"، عصمت کلی یا پایین تر از ائمه (علیهم السلام) ناقد: در صفحه‌ی ۱۵ به آنها نسبت داده‌اید که آنها برای "احمد الحسن" عصمت قائل اند. عصمت یک امر تشکیکی است و دارای مراتبی است. ما برای تمام انبیا (علیهم السلام) قائل به عصمت هستیم. اما آیا عصمت همه‌ی انبیا (علیهم السلام) را در یک سطح می‌دانیم؟ آیا عصمت چهارده معصوم (علیهم السلام) با انبیا (علیهم السلام) (غیر از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)) در یک ردیف اند؟ به عنوان مثال "امام خمینی (رحمته الله علیه)" در مورد مرحوم "احمد خوانساری (رحمته الله علیه)" می‌گفت من شک دارم که او معصوم است یا نه؟ آیا "امام" ره او را در ردیف چهارده معصوم (علیهم السلام) می‌دانست؟ در صورتی که خودشان (جریان احمد الحسن) عصمت را به دو قسم تقسیم می‌کنند؛ یک قسم آن عصمت کلی است، که فقط برای چهارده معصوم (علیهم السلام) قائل هستند و قسم دوم که عصمت پایین تر از آن است برای "احمد الحسن" قائل هستند.

مؤلف: ناقد محترم انتساب عصمت به "احمد" را نادرست دانسته‌اند. در حالی که خودشان در ادامه تصریح کرده‌اند که آنها قائل به عصمت "احمد" هستند. بنده هم چیزی بیش از این نگفته‌ام و حد و اندازه‌اش را مشخص نکرده‌ام.

تعارض نتیجه نگاه علم ظاهری به الفاظ علم باطنی

ناقد: اولاً؛ الفاظی که در علم باطنی (عرفان) به کار می‌رود، اگر با نگاه علم ظاهری مانند فقه قضاوت شود درست نیست. لذا برخی از فقها فتوای تکفیر تعدادی از عرفا را داده‌اند. مانند تکفیر "شیخ شهاب الدین سهروردی" توسط فقهای زمان خود و یا تکفیر "محبی الدین عربی" توسط برخی فقهای امروز. دوماً؛ گزاره‌هایی که در صفحه‌های ۱۹ تا ۲۸ ذکر شده و به عنوان "تعارض" و "فرا تارخی" عنوان گردیده در مورد ائمه‌ی (علیهم السلام) ما هم وجود دارد. لذا برای رفع تعارض قائل به دو نوع تولد؛ یعنی تولد "نوری" و تولد "جسمی" شدند.

سؤال اینجاست، چرا مخاطب شما باید در مورد ائمه علیهم السلام این تعارض ظاهری را بپذیرد. اما در مورد "احمد بصری" خیر؟
مؤلف: بنده در قسمت معرفی به دنبال نقد نبوده‌ام، بلکه صرفاً گزارش‌گر مقاماتی بوده‌ام که وی برای خودش پرشمرده تا مخاطب حقیقت ادعاهای "احمد" را دریابد. بنابراین مدعی نبوده‌ام که تعارضی میان این مقامات وجود دارد.

لزوم بیان ملاک تفسیر، تأویل، تطبیق، جری و پذیرش آیات و حدیث

ناقد: آیا ملاکی برای تفسیر یا تأویل یا تطبیق و جری... وجود ندارد؟ پس چرا در صفحه‌ی ۳۵ ذکر کردید که اولین قسمت از نقدهایی که به "احمد بصری" وارد است ناظر به تفاسیر و برداشت‌های غلط او از آیات و روایات است؟ در صفحه‌ی ۱۶ آمده که علم رجال را آنها بدعت می‌دانند، آیا برای پذیرش حدیث ملاکی ندارند؟ آیا فقط علم رجال برای تشخیص حدیث صحیح از غیر صحیح استفاده می‌شود؟ آیا فقط جریان "احمد الحسن" علم رجال را بدعت می‌داند یا جریان‌های دیگر هم این نظریه را دارند؟

مؤلف: این که دیگرانی هم هستند که علم رجال را بدعت می‌دانند به موضوع کتاب ارتباطی ندارد و ضرورتی برای طرح آن نیست و نیز این که آنان ملاک‌شان برای پذیرش حدیث چیست؟ هم ارتباطی با مقصود بنده ندارد. بنده در این قسمت فقط کد داده‌ام که یک قسمت از نقد می‌تواند نقد مبانی و پیش فرض‌ها، مانند "بدعت بودن علم رجال" باشد. اما اساساً از این منظر ورود به نقد نکرده‌ام تا جوانب آن را بررسی نمایم.

انکار علم ائمه علیهم السلام به همه زبان‌ها؛ انکار امامت یا خیر؟

ناقد: در صفحه‌ی ۵۰ ذیل عنوان "اشتباه در انکار علم ائمه علیهم السلام به همه‌ی زبان‌ها"، به اینکه اگر کسی منکر این مسأله باشد، خلاف عقاید شیعه و منکر امامت است. در صورتی که "شیخ مفید" می‌فرماید؛

«دانستن تمام صنایع و بقیه زبان‌ها اگر چه برای ائمه علیهم‌السلام ممتنع نیست اما از نظر عقل لازم نیست که آنها را بدانند»، می‌گوید؛ «اخباری از ائمه علیهم‌السلام در این زمینه رسیده که ائمه علیهم‌السلام تمام صنایع و زبان‌ها را می‌دانند، این اگر ثابت شود باید بپذیریم، ولی من قطع به آن‌ها ندارم.» این در حالی است که «نویختیان» عقلاً آن را واجب می‌دانند و معتقدند ائمه علیهم‌السلام باید تمام صنایع و حرفه‌ها و تمام زبان‌ها را بدانند. غلات شیعه و مفوضه نیز این‌طور می‌گویند.^۱

مؤلف: ناقد محترم مدعی شده‌اند بنده گفته‌ام منکر علم ائمه علیهم‌السلام به همه زبان‌ها، منکر امامت است. در حالی که بنده چنین نگفته‌ام عرض بنده این است که «احمد» می‌گوید؛ روایات ناظر به علم ائمه علیهم‌السلام به همه زبان‌ها خبر واحد متروک‌اند و بنده اثبات کرده‌ام خبر واحد متروک نیست. بلکه متواتر و مقبول است. البته با اعتماد امثال «شیخ کلینی» رحمه الله، «شیخ صدوق» رحمه الله، «شیخ طوسی» رحمه الله و «صفار» رحمه الله و... مخالفت «شیخ مفید» رحمه الله خدشه‌ای به مقبولیت این مسأله نزد عموم عالمان شیعه وارد نمی‌کند.

شناخت اسم و نسب امامان؛ شرط ایمان یا خیر؟

ناقد: در صفحه‌های ۳۶ و ۷۶ به دو کتاب «دلائل الامامه» محمد بن جریر طبری و «سلیم بن قیس هلالی» استناد شده است که هر دو کتاب از نگاه منتقدان دچار ضعف می‌باشد. در صفحه‌های ۳۶ به حدیثی استناد نمودید که شرط ایمان را شناختن اسم و نسب امامان دانستید. یعنی اینکه «ابوذر»، «مقداد»، «زراره»، «محمد مسلم»، «ابو خالد کابلی»... اسم همه‌ی ائمه علیهم‌السلام را می‌دانستند؟ پس چرا «زراره» فرزند

۱. مفید اوائل المقالات مجموعه مصنفات شیخ مفید؛ ج ۴ ص ۶۷

۲. رجوع شود به مقالات مجله‌ی مطالعات قرآن شماره ۲، ۱۳۸۷ و مجله‌ی شیعه پژوهی شماره ۱۲

خود را بعد از شهادت امام صادق علیه السلام به مدینه فرستاد که امام بعدی چه کسی است و یا "محمد مسلم" به خانه‌ی "عبدالله بن افطح" رفت تا امام خود را بشناسد و یا به نوشته‌ی شما در صفحه‌ی ۸۱ و ۸۲ "ابو خالد کابلی" دنبال اسم امام علیه السلام بود. پس بر اساس تعبیر شما از روایت "دلایل الامامه" اینها مومن نبودند؟ سؤال بعدی اینست که چرا امام رضا علیه السلام به کتاب "سلیم" بر علیه "واقفیه" (که اکثراً از بزرگان شیعه بودند) استدلال نکرد که اسم تمامی ائمه علیهم السلام حتی امام رضا علیه السلام در آن ذکر شده بود.

مؤلف: ناقد محترم برخی منابع را ضعیف معرفی کرده است و استناد حقیر را نادرست دانسته‌اند. در حالی که استناد بنده به این روایات از باب قاعده "الزام" است. "احمد" به هر روایتی استناد می‌کند. حتی روایات اهل سنت و حتی روایات امثال "کعب" و "علم رجال را بدعت می‌داند. بنابراین بنده هم می‌توانم از باب قاعده "الزام" از همان منابع استفاده نمایم و نیازی به بررسی منبع و سند در مقام نقد "احمد" نیست.

بله، اگر کتاب حقیر در مقام برشمردن اعتقادات شیعه بود بایستی تمام این موارد رعایت شود. با توجه به آنچه گفته شد نیازی به پاسخ به اشکالاتی که به روایات مورد نظر ناقد محترم است وجود ندارد. البته حضرت امام رضا علیه السلام اشکال فرستادن فرزند "زراره" نزد امام رضا علیه السلام را پاسخ داده‌اند و "شیخ صدوق رحمته الله علیه" آن را در "کمال الدین" آورده است.

عدم تطابق تاریخ ادعای باب و اعدام او با منابع رسمی بایان، بهائیان و تاریخ شیعیان
 ناقد: در کتاب "عباسیان از بعثت تا خلافت" نوشته‌ی "محمد الله اکبری" که در مورد تاریخ بابیه نوشته شده است. تاریخ ادعای باب را سال ۱۲۵۹ و اعدام او را سال ۱۲۶۹ ذکر کرده است. در صورتی که چه در تاریخ رسمی بایان

و بهاییان و چه در تاریخ شیعیان این تاریخ ذکر نشده است. در صورتی که تاریخ درست ادعای باب ۱۲۶۰ و اعدام نیز در سال ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ ذکر شده است.

همچنین در صفحه‌ی ۶۱ ذیل عنوان "تفسیر اشتباه از حدیث بترالله عمره"؛ اتفاقاً بهاییان برای اثبات حقانیت باب به همین آیات (آیات ۴۴ تا ۴۸ الحاقه) استناد کرده‌اند. برای نقد "احمد الحسن" تشبیه این جریان به باییت و بهائیت بزرگ‌ترین چالش برایشان ایجاد می‌شود. در صفحه‌ی ۱۳۹، ذیل عنوان "دعوت به حاکمیت الله"، جریان "احمد بصری" ادعا می‌کند در این دوره تنها آنها قائل به شعار حاکمیت الله هستند و قائل به مخالفت با دموکراسی و انتخابات هستند. در صورتی که جریان "منصور هاشمی خراسانی" در کتاب "بازگشت به اسلام" همین ادعا را دارند. جریان "داعش" هم ادعای حاکمیت الله را در زمین دارند. در صفحه‌ی ۱۵۸ و ۱۵۹ بهتر بود آدرس حدیث از منابع اصلی داده شود، نه از کتاب "المهدویه الخاتمه" آقای "خباز".

مؤلف: در مورد تاریخ مرگ باب ناقد محترم تخصص دارند و حق با ایشان است. نکات آخر نیز درست و قابل استفاده است.

اشتباه مؤلف درباره درس نخواندن "احمد" در حوزه نجف

ناقد: مؤلف محترم در صفحه ۱۵ تصریح کرده‌اند که "احمد" در حوزه نجف درس نخوانده است و این نکته اشتباه است. زیرا "احمد" در دو کتاب خویش صراحتاً تصریح می‌کند که در حوزه علمیه نجف درس خوانده است و بعد از مدتی تحصیل متوجه انحراف در دروس حوزه می‌شود. سخن مؤلف دقیقاً همان ادعای اتباع "احمد" است تا بتوانند با این ادعا، اشکالی

که ما در بحث عدم شاگردی حجت خدا نزد غیر معصوم را بیان می‌کنیم، پاسخ دهند.

مؤلف: به خاطر دارم جایی "احمد" ادعا می‌کند که من سه سال بین علمای حوزه بودم، ولی از آنها چیزی نیاموختم. اگر آقای شریفی لطف کنند، آدرس مطلبی که نقل کردند را بدهند. اگر برداشت بنده اشتباه باشد، حتماً اصلاح خواهم کرد.

برخی پیشنهادات سازنده

ناقد: در قسمت توقیع شریف و مشاهده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مؤلف در پاسخ به ادعای "احمد" در نقد این روایت، بحث را خیلی خواص گونه مطرح کرده است. به نحوی که خواننده عوام به هیچ عنوان متوجه منظور مؤلف نمی‌شود.

مؤلف: چشم. به مقداری که بتوانم به زبان ساده‌تر می‌نویسم. البته مخاطب این کتاب عوام نیستند.

امکان افزودن به کذبیات "احمد" درباره انکار روایات «علم ائمه به تمام زبان‌ها به عنوان راه شناخت»

ناقد: در قسمت علم به زبان‌ها، در این قسمت مؤلف می‌توانست کذبیات "احمد" را به مطلب اضافه کند. زیرا "احمد" در چند مورد ادعا کرده است که در هیچ روایتی ائمه علیهم‌السلام علم به زبان‌ها را به عنوان راه شناخت معرفی نکرده‌اند. اهانت‌های "احمد بصری" تا جایی است که مدعی شده اگر کسی چنین عقیده‌ای دارد، از دایره تشیع خارج و ناصبی است. مؤلف: اگر آدرس را لطف کنید، حتماً اضافه خواهم کرد.

امکان افزودن تناقض گویی احمد در باب توجیه حدیث "بترالله عمره" و ابطال استدلال وی

ناقد: در باب "حدیث بترالله عمره"، مؤلف در این قسمت می‌توانست مطلبی را به عنوان تناقض گویی "احمد" بیان کند، زیرا او برخلاف تعریف اولیه‌ی خویش که مؤلف آن را بیان داشتند، تصریح کرده است که این حدیث به این معنا نیست که هر مدعی بعد از ادعا از بین برود. بلکه ممکن است چندین سال بعد این اتفاق بیفتد. این سخن او هم با ادعای اولش تعارض دارد و هم اینکه استدلال وی را باطل می‌کند.

مؤلف: اگر آدرس را لطف کنید، حتماً اضافه خواهم کرد.

لزوم طرح استدلال دیگر مدعیان دروغین به در تعریف "عاصم من الضلال" و حدیث "بترالله عمره"

ناقد: نکته‌ای دیگر که باید مؤلف در ادامه همین بحث مطرح می‌کرد، استدلال مدعیان دیگر قبل از احمد به مانند "پیغان" و "شیخیه" می‌باشد، زیرا "احمد" در تعریف "عاصم من الضلال" تصریح کرده است که اگر مدعی دروغینی به این روایت استدلال کند، قبل از اعلام علنی می‌میرد و اگر این گونه نشد و او توانست استدلال خود را علنی کند، روایت "وصیت" عاصم من الضلال نیست و همین دلیل بر دروغ بودن روایت است.

مؤلف: وقتی بنده در حال تدوین کتاب بودم هنوز این مطلب را دوستان کشف نکرده بودند و نکته درستی است. البته بنده درباره "شیخیه" هنوز کمی ابهام دارم. چون حدیث ناظر به مدعی است؛ یعنی غیر صاحب امامت مدعی آن شود. اما تا جایی که بنده اطلاع دارم "شیخیه" و خود "شیخ احمد" چنین ادعایی نکرده‌اند.

۱. علیرضا پیغان، مدعی امامت دوازدهم شیعیان بود.

زوم بحث دقیق در مورد لفظ "عاصم من الضلال"

ناقد: مؤلف در صفحه ۷۵ بیان می‌گوید که روایتی که به لفظ "عاصم من الضلال" از پیامبر ﷺ صادر شده است، مخصوص به روز پنجشنبه بوده است که عمر جلوی مکتوب شدن را گرفت. این مطلب مؤلف صحیح نیست. زیرا جریان قرطاس در منابع شیعی روز دوشنبه می‌باشد و در ادامه بحث مؤلف در حالی روایتی را از سلیم نقل می‌کند که در همین کتاب، این اتفاق را روز دوشنبه بیان می‌کند که پیامبر ﷺ بعد از بیرون کردن عمر، وصیت را نوشتند و این متن مؤلف از مصادر اهل سنت است که جریان قرطاس را روز پنجشنبه بیان کردند. این مسأله دلیل مفصلی دارد که باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. مؤلف: آنچه موضع اشکال بنده بوده و برای بنده اهمیت دارد، چیزی بیش از این نیست که اثبات شود، از یک سو پیامبر اکرم ﷺ در یک زمانی چیزی می‌خواستند بنویسند که "عاصم من الضلال" باشد و از سوی دیگر حدیث "وصیت" در یک زمان دیگری نوشته شد و به "عاصم من الضلال" توصیف نشد و چون در دو زمان این حوادث رخ داده دلیلی وجود ندارد که "وصف عاصم من الضلال" که برای آنچه می‌خواست در زمان اول مکتوب شود وجود داشته است، برای آنچه در شب رحلت بیان شده هم وجود داشته باشد. بنابراین حدیث "وصیت" که شب رحلت نوشته شد "عاصم من الضلال" نیست و استفاده‌ای که "احمد" از حدیث "وصیت" می‌کند که این حدیث "عاصم من الضلال" بوده و فقط صاحب "وصیت" می‌تواند به آن استناد کند باطل می‌شود.

بنابراین دوشنبه و پنجشنبه در استدلال بنده نقش ندارد و اشتباه در آن استدلال را خراب نمی‌کند. گرچه آن‌طور که جناب آقای شریفی نوشته‌اند، زمان واقعی حدیث "قلم و دوات" دوشنبه باشد، باید تصحیح کنم.

رد استدلال "احمد" در تمسک به روایت "پرچم های سیاه" به وارد کردن قرینه برای این روایت در مورد بنی عباس

ناقد: در باب اشتباه احمد در استدلال به روایت امام صادق (علیه السلام) مؤلف در صفحه ۸۳ تصریح می کنند که این روایت ربطی به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد. بلکه مربوط به حرکت های در زمان بنی العباس است. اگر در متن روایت مورد نظر دقت شود، در این روایت به بحث پرچم های سیاه تصریح شده است. اگر اتباع "احمد" به این قسمت از روایت اشاره کرده و روایاتی را به عنوان قرینه بیان کنند که پرچم های سیاه جزء علائم قبل از ظهور است. مؤلف چه پاسخی برای آن دارد؟

مؤلف: اولاً، پرچم های سیاه در زمان بنی عباس هم وجود داشت و اصل حکومت بنی عباس با برافراشته شدن پرچم های سیاه توسط "ابومسلم خراسانی" پی ریزی شد. بنابراین پرچم های سیاه نمی تواند قرینه ای باشد بر این که حدیث ناظر به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. به تعبیر دیگر اشکال بنده این بوده که اشکال "احمد" به آقای "کورانی" زمانی درست است که بتواند با قاطعیت اثبات کند، این حدیث ناظر به ظهور است. اما چنین کاری نمی تواند بکند، زیرا احتمال ارتباط آن با بنی عباس وجود دارد و پرچم های سیاه هم در زمان بنی عباس افراشته شد. به نظر می رسد همین مقدار برای رد استدلال "احمد" کافی است.

دوماً، افزون بر این که بر اساس تحقیق، اساساً هیچ ارتباطی بین روایات "ریات سود" و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست. از بنده کتابی در این باره زیر چاپ است که انشاء الله بزودی منتشر می شود. البته قبل از بنده هم دیگران این مطلب را گفته اند. مثلاً در کتاب دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همین دیدگاه تقویت شده است. مجدداً تاکید می کنم،

برای نقد "احمد" نیاز به پاسخ دوّم نیست و با همان پاسخ اوّل بحث با او تمام است.

تناقض گویی "احمد" در باب تفسیر "امام مجهولگ" به ادعای خود احمد مبنی بر شناخته بودن شخص او در روایات اهل بیت

ناقد: در باب تفسیر "اشتباه امام مجهول"؛ در این قسمت مؤلف سخنی را از "احمد" ذکر می‌کند که او ادعا کرده است، چون وی مجهول می‌باشد، پس مصداق روایت مورد نظر است. یکی از مواردی که جا دارد در این قسمت بیان شود، تناقض گویی خود "احمد" است. زیرا وی در چندین مورد بیان کرده است که وی فرد شناخته شده‌ای در روایات می‌باشد و پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام مشخصات و نسب و خصوصیات وی را به صورت دقیق و کامل برای مردم بیان کرده‌اند، پس طبق این ادعا دیگر احمد شخصیت مجهولی نیست. مؤلف: اگر آدرس را لطف کنید، حتماً اضافه خواهم کرد.

عدم امکان استدلال به روایت "سلاح پیامبر" توسط "احمد" به دلیل ادعای او در ابطال دو روایت تصحیف شده یا متعارض

ناقد: در باب تفسیر "اشتباه سلاح پیامبر"، مؤلف در این قسمت به تعارض یا تصحیف صورت گرفته در این روایت به نقل از "عیاشی" و "نعمانی" اشاره می‌کند. در اینجا لازم است به این مطلب اشاره شود که اتباع "احمد" تصریح کرده‌اند، هر جا یک روایت در دو کتاب بیان شده که در متن آن تصحیف و تعارض اتفاق افتاده باشد، استدلال به روایت باطل است و طبق همین مبنا استدلال او طبق مبنای خودش، به این روایت از اساس باطل است. مؤلف: اگر آدرس را لطف کنید، حتماً اضافه خواهم کرد.

ناقص و ابتر بودن نقد مؤلف در باب ادعای "احمد" درباره روایات حجیت خواب
 ناقد: در باب "اشتباه در فهم روایت حسن بن وشاء"؛ مؤلف در این قسمت ادعای "احمد" و روایات مورد استدلال وی در باب حجیت خواب را نقد کرده است. اما نقد ایشان ناقص و ابتر است و با این حجم سخنرانی‌های خطبا و منبری‌ها در بحث کرامات از طریق خواب برای اقناع خواننده کفایت نمی‌کند. لذا مؤلف چند مورد دیگر را باید به این موارد اضافه می‌کرد که کلیت آن عبارت اند از؛ ۱- روایاتی که حجیت خواب را زیر سؤال می‌برد. ۲- استدلال دیگر مدعیان دروغین به خواب. ۳- تعارضات و تناقضات خود "احمد" در بحث خواب که می‌توان به عنوان نمونه این مسأله را ذکر نمود که خود او معترف شده است، عده کثیری از مردم خواب بر علیه وی دیده‌اند و لذا "احمد" در پاسخ به این مسأله خود مدعی شده است، خواب بدون "نص" هیچ حجیتی ندارد.

مؤلف: بنده در این جا در مقام ردّ حجیت خواب نبوده‌ام تا لازم باشد، به صورت مفصل دلایل مورد نظر آقای شریفی را بیاورم. چون این کار را دوستان دیگری به صورت مفصل انجام داده‌اند. بنده در این جا فقط درصدد این بوده‌ام که توضیح بدهم، استدلال "احمد" به این حدیث باطل است و این حدیث نمی‌تواند حجیت خواب را اثبات نماید. به تعبیر دیگر ما حتی اگر حجیت خواب را بپذیریم. باز هم اشکال بنده به "احمد" سرچایش باقی است. چون حدیثی که او آورده است، نمی‌تواند ادعایش را اثبات کند و او از این حدیث، فهم و برداشت غلطی داشته است و مقصود بنده روشن کردن همین برداشت غلط اوست.

در پایان از سرورانی که بانی این کار خیر و تبادل نظرات شدند صمیمانه تشکر می‌کنم.